



آزادی ۳ زندانی میزند با هزینه ترحیم

مردی که داغدار از دست دادن برادرش بود تصمیم گرفت هزینه مراسم ترحیم را صرف آزادی ۳ زندانی بدهکار کند. یکی از این زندانیان، زن سرپرست خانوار بود. دومین نفر زنی ۴۸ ساله و مجرد بود که پدرش را از دست داده و از مادرش نگهداری می‌کرد و سومین نفر نیز مردی بود که سرپرستی پدر، مادر و همسر باردارش را برعهده داشت.

آن سوی مرز

قتلی دیگر در پرونده قاتل سریالی پر کار

۲۲ ژانویه ۱۹۷۸، جسد زنی به نام جولیا کرچیفیلد ۲۶ ساله در یک گودال در شهر هریسون ایالت می‌سی‌سی‌پی توسط یک رهگذر پیدا شد. بلافاصله پلیس به محل حادثه اعزام و پیکر بی‌جان جولیا به پزشکی قانونی منتقل شد. در کالبدشکافی مشخص شد که این زن بر اثر خشکی به قتل رسیده است. با وجود دستگیری چندین مظنون، این پرونده برای چند دهه سر به مهر باقی ماند. پرونده قتل جولیا همچنان مفتوح بود تا اینکه ۴۰ سال بعد، یک جنایتکار سریالی به نام ساموئل لیتل که به قتل بیش از ۹۶۰ نفر در سراسر آمریکا اعتراف کرده بود و در زندان به سر می‌برد، به مسئولان آنجا گفت که در دهه ۷۰ از زن جوانی را در شهر هریسون به قتل رسانده است. به این ترتیب تیمی از مأموران برای بازجویی از این جنایتکار مخوف راهی زندان نگراس شدند. در طول چند ساعت بازجویی، ساموئل لیتل به قتل جولیا اعتراف کرد و جزئیاتی درباره مرگ او ارائه کرد که فقط خودش می‌دانست. با بررسی دی‌ان‌ای قاتل که در صحنه قتل به جا مانده بود و اطلاعاتی که قاتل در مورد نحوه قتل داده بود، مشخص شد که گفته‌های مرد جنایتکار حقیقت دارد و جولیا نیز یکی از قربانیان او بوده است.



عکس پسر جوانی که قاتل جولیا بود

در نهایت، قرار شد که مرد جنایتکار از زندان نگراس به می‌سی‌سی‌پی منتقل شود تا به اتهام قتل و همچنین هر اتهام دیگری که ممکن است علیه او باشد پاسخ دهد. اما حدود ۲ سال پیش بود که این قاتل سریالی، بر اثر بیماری در زندان جان باخت و رزاهای زیادی را با خودش در کف. با مرگ مرد جنایتکار، رسیدگی به پرونده قتل جولیا همچنان ادامه داشت و حالا بعد از گذشت ۲ سال از مرگ عامل جنایت، پلیس اعلام کرده که همه شواهد و مدارک به‌دست آمده در این پرونده نشان می‌دهد که جولیا توسط این مرد به قتل رسیده است و به این ترتیب تعداد قربانیان ساموئل لیتل به ۹۱ نفر رسید.

انتطیلی

قتل هولناک زن میانسال در خانه

«آسارق به خانام هجوم آوردند، همسرم را به قتل رساندند و مرا زخمی کردند اما در نقشه سرقت خود تا نام ما نماندند و گریختند.» این گفته‌های مرد میانسانی است که مدعی است همسرش قربانی سرقتی مرگبار شده است.

به گزارش همشهری، ظهر روز سه‌شنبه به قاضی سالار صغنیگر، بازپرس ویژه قتل پایتخت خبر رسید که زنی ۶۰ ساله در خانه‌اش واقع در شرق پایتخت به قتل رسیده است. جسد این زن در قسمت نشیمن آپارتمان و پیکر نیمه‌جان شوهرش کمی آنطرف‌تر روی مبل افتاده بود. زن میانسال بر اثر خشکی به قتل رسیده و آثار جراحات روی گردنش مشهود بود. شوهر این زن اما از ناحیه دست دچار جراحات شده و به‌نظر می‌رسید با تیغ بریده شده است. به‌دستور بازپرس جنایی، جسد زن به پزشکی قانونی انتقال یافت و شوهر وی نیز پیش از انتقال به بیمارستان به کار آگاهان گفت: من و همسرم در خانه بودیم که زنگ آپارتمان به صدا درآمد. در را که باز کردم با ۴ مرد غریبه مواجه شدم. آنها به سمت من و همسرم حمله کردند و قصد سرقت اموال خانه را داشتند. اما ما به جدال با آنها پرداختیم و در نهایت سارقان، همسرم را به قتل رساندند و مرا زخمی کردند. سپس از ترس‌شان و بی‌آنکه سرقتی انجام دهند، فرار کردند و ادامه داد: من که به‌شدت زخمی شده بودم به سختی موبایلم را برداشتم که با پسریم تماس گرفتم. موضوع را به او اطلاع دادم و پسرم نیز به پلیس و اورژانس تماس گرفت و خودش را به خانه ما رساند. شوهر ۵۵ ساله مقتول، هم‌اکنون در بیمارستان بستری و تحت درمان است. تحقیقات در این پرونده از سوی کارآگاهان جنایی پایتخت ادامه دارد تا ممعاین این حادثه راز گشایی شود.

بازداشت ۵ مأمور به خاطر فوت متهم در بازداشتگاه

متهمی که توسط پلیس بازداشت شده بود و در بازداشتگاه لاهیجان نگهداری می‌شد، جان باخت تا به دستور دادستان این شهر هنفر از مأموران انتظامی بازداشت‌شونده به گزارش همشهری. این متهم توسط مأموران انتظامی لاهیجان به اتهامی که هنوز اعلام نشده بازداشت شد و تحقیقات از او آغاز شده بود که وی در بازداشتگاه جانش را از دست داد. به‌دنبال این حادثه به دستور مقام قضایی هنفسر از مأموران انتظامی به ظن دخیل‌بودن در مرگ این متهم بازداشت شدند اما تحقیقات در این باره ادامه دارد. ابراهیم انصاری، دادستان عمومی و انقلاب شهرستان لاهیجان درباره فوت این متهم در بازداشتگاه تحت‌نظر فرماندهی انتظامی شهرستان لاهیجان، گفت: مقامات قضایی شهرستان بلافاصله پس از این واقعه در محل حاضر شدند و بررسی موضوع را با جدیت در دستور کار قرار دادند. وی با اشاره به تعیین بازپرس ویژه برای این پرونده، گفت: برای هنفر از افسران انتظامی قرار بازداشت موقت صادر شده است. این موضوع همچنین در کمیته پیگیری وقایع خاص دادگستری استان با حضور مسئولان قضایی استان مطرح شد و مورد رسیدگی و نظارت ویژه قرار گرفت.



بخش قاتل ۴ سال بعد از قتل

جوانی که در جریان درگیری در کرمان مدی را به قتل رسانده بود ۴ سال بعد از این حادثه از سوی اولیای دم بخشیده شد. این جوان سال ۹۹ بر اثر خشم آنی مرتکب قتل و با رأی دادگاه به قصاص محکوم شد. اما با گذشت ۴ سال اولیای دم در پویش به «حرمت امام‌حسین ۴ می‌بخشم» او را بخشیدند.

موبایل قاب معروف تهران در عملیات شبانه پلیس آگاهی دستگیر شد

اعترافات آرسن لوپن پایتخت



تصاویر دوربین‌های مدار بسته متهمان را هنگام سرقت نشان می‌دهد

دستگیر کنیم، رئیس پلیس تهران البته به یک نکته مهم هم اشاره کرد، اینکه همه ویدئوهای منتشر شده، مربوط به این افراد نبوده و برخی مربوط به سرقت‌های قدیمی بوده که متهمان آنها دستگیر شده بودند. سردار محمدیان با اشاره به دستگیری ۲۱ مالخر در این پرونده، ابراز امیدواری کرد که با همکاری دستگاه قضایی، این سارقان به اشد مجازات محکوم شوند. رئیس پلیس تهران همچنین به موضوع قاچاق گوشی‌های سرقتی تهران به کشورهای همسایه نیز اشاره کرد و گفت: ما در این خصوص با کشورهای همسایه که مقصد این گوشی‌های سرقتی هستند اربزنی کردیم و به‌زودی اتفاقات خوبی رخ خواهد داد.

رئیس پلیس پایتخت صبح دیروز در جمع خبرنگاران درباره این سارق جنجالی گفت: متهم و همدستانش که به موبایل‌های قاچاق معروف یا موبایل‌های قاچاق استناد معین شهرت یافته‌اند، سه‌شنبه شب دستگیر شدند و براساس بررسی‌های ما دست‌کم ۱۰ افسره سرقت مرتکب شده بودند. وی با بیان اینکه این افراد شایسته هیچ عنوان و لقبی نیستند، گفت: انتشار بسیار تصاویر و فیلم‌های سرقتی‌های این افراد، کار پلیس را برای دستگیری این افراد سخت کرد؛ چراکه آنها وقتی متوجه شدند معروف شده‌اند، ۴ بار مخفیگاه خود را تغییر دادند که دستگیر نشوند؛ در غیراین‌صورت ما ظرف ۲۸ ساعت بعد از انتشار فیلم سرقت‌هایشان می‌توانستیم آنها را

و حتی یک مدل کفش استفاده کرده بود. وی خوسرودانه و در روز روشن به طعمه‌هایش نزدیک می‌شد و با سرقت موبایل آنها به همراه هم‌دستش فرار می‌کرد؛ به همین دلیل بود که خیلی‌ها تصور می‌کردند با سارق روی‌رو هستند که از هیچ چیز از جمله پلیس نمی‌ترسد و حتی برای عدم شناسایی، زحمت عوض کردن لباس‌ها و ظاهرش را به خودش نمی‌دهد. در حالی‌که این سارق جوان که حالا در فضای مجازی القاب مختلفی به‌ او داده بودند، یک دزد معمولی بود که تا مدت‌ها خبر نداشت فیلم سرقت‌هایش از طریق فضای مجازی منتشر شده و به همین دلیل لباس‌ها و ظاهرش را عوض نمی‌کرد. سردار عباسعلی محمدیان

گزارش: الهه فر اهانی روزنامه‌نگار

موبایل قاب معروف پایتخت که انتشار فیلم‌های مربوط به سرقت‌هایش در فضای مجازی جنجال بزرگی به‌وجود آورده بود در عملیات شبانه پلیس آگاهی تهران به همراه همدستانش دستگیر شد.

به گزارش همشهری، متهم که آرش نام دارد پس از آن مشهور شد که چند فیلم از لحظه موبایل‌قاپی‌هایش در شبکه‌های اجتماعی دست به‌دست شد. ظاهر او در همه فیلم‌ها یکی بود و از یک لباس، یک شلوار، یک کلاه

هرگز از زنان سرقت نکردیم

گفت و گو

متهمانی که به موبایل‌قاپان معروف تهران شهرت یافته‌اند، ۲ سارق ۲۰ ساله هستند؛ ۲ مجرم کاملاً معمولی؛ مثل همان‌هایی که بارها در همین اداره آگاهی با آنها گفت‌وگو و گزارش‌های مربوط به دستگیری‌شان را منتشر کرده‌ایم. این ۲ متهم سه‌شنبه شب در مخفیگاه‌شان حوالی خیابان کمیل دستگیر شدند و حالا از جزئیات سرقت‌ها بی‌شأن می‌گویند.

ابتدا خودتان را معرفی کنید.

متهم اول (سارقی که گوشی‌قاپی می‌کرد): آرش هستم ۲۰ ساله. متهم دوم (جوان موتورسواری که همراه سارق اصلی بود): یزدانم، منم ۲۰ ساله‌ام.

هر دو سابقه دارید؟

آرش: یک سابقه داریم.

یعنی سابقه‌ای؟

سرتق: موبایل‌قاپی، هر دوی ما قبلاً به جرم موبایل‌قاپی دستگیر و زندانی شده بودیم.

کی آزاد شدید؟

آرش: من محرم پارسان آزاد شدم. یزدان را نمی‌دانم. فکر می‌کنم قبل از من آزاد شد.

چقدر زندان بودید؟

یک سال و بعد با رسیدن وثیقه از زندان آزاد شدم.

زندان باعث نشد درس عبرت بگیرید؟

اشتباه کردم. اگر عقل درست و حسابی داشتم که دوباره وارد این مسیر نمی‌شدم.

از کسی این باندا را تشکیل دادید و

سرتق هایتان را شروع کردید؟

تقریباً ۳، ۲ ماهی می‌شود.

در این مدت چند مورد سرقت انجام دادید؟

زیاد بود. تعدادش که دقیق یادم نیست.

چه مناطقی سرقت می‌کردید؟

فرقی نداشت. سوار بر موتور می‌شدیم و در خیابان‌ها می‌چرخیدیم. وقتی فردی را می‌دیدیم که حواسش به اطرافش نیست و در حال حرف زدن یا موبایل است، سراغش می‌رفتیم. نخستین فیلمی که از ما پخش شد، مربوط به سرقت خیابان استاد معین بود. اتفاق در آنجا بودیم. برسه می‌دیدم و به‌دنبال سوزه می‌گشتم.

می‌کردید؟

معمولاً صبح‌ها می‌رفتیم سرتق؛ بین ۷ تا ۹ صبح.

خودتان هم فیلم سرقت‌هایتان را

دیدهاید؟

بله. در اینستاگرام دیدم. وقتی فیلم را دیدم، ترسیدم. تا چند روز سرتق‌ها را متوقف کردیم. می‌ترسیدیم دیگر آرزویم، اما بعد جاذب خود را عوض کردیم. حتی روی آن لباس‌هایی را که در فیلم دیده می‌شد، نبوشیدیم.

در مخفیگاه‌تان، لباس و کلاه‌های

مختلف کشف شده است، اما فیلم‌های

که از شما منتشر شده نشان می‌دهد

فقط یک‌دست لباس در سرقت‌هایتان

می‌پوشیدید؟

آری، ما یک لباس یکتا می‌پوشیدیم. الان متوجه بودیم.

بعد که دیدیم فیلم پخش نشده، دیگر آن لباس‌ها را نبوشیدیم.

کلاه‌هایتان برند خاصی است؟

نه اورجینال نیست، فیک است. این کلاه‌ها از مولوی خریدیم. ۲۰ هزار تومان!

خبر دارید که لاسب موبایل‌قاپان

معروف پایتخت را به خودتان اختصاص داده‌اید؟

حتی به شما می‌گویند «آرسن لوپن پایتخت». شنیده بودم که به ما می‌گویند موبایل‌قاپان معروف، اما آرسن لوپن را نه، نشنیده بودم. الان متوجه شدم که همه مرا آرسن لوپن صدا می‌زنند. ما حتی گزارش و خبرهایی که در روزنامه‌ها چاپ شده بود را مو به مو خواندیم. گزارش همشهری را هم اتفاقاً خواندم که نوشته بود پلیس دنبال‌مان است؛ در صفحه حوادث چاپ شده بود. اما خوب، سرنوشت ما را به اینجا کشاند.

شاید نداشتن عقل درست و حسابی باعث شد الان اینجا باشیم. یک عده معروف می‌شوند در بزرگ



ایموان کشف شده از سارقان

بودن، هنر پیشگی و... ما در خلافکار بودن معروف شدیم و لقب موبایل‌قاپان معروف تهرانی به ما دادند. شاید هم اشتباه خودمان بود که می‌رفتیم مقابل بانک‌ها و دوربین‌ها نیز جزئیات سرقت‌ها یمان را ثبت کرد و فیلم‌ها منتشر شد و در دنیای مجازی سروصدا زیادی به پا کرد.

چرا می‌رفتید مقابل بانک‌ها سرقت

می‌کردید؛ مگر نمی‌دانستید مقابل بانک‌ها دوربین

وجود دارد؟

می‌دانستیم، اما چهره خودمان را کاملاً می‌پوشانیم. ماسک و کلاه داشتیم. از طرفی هرکس به بانک می‌رود یا مقابل دستگاه خودپرداز، موبایلش را برمی‌دارد تا مثلاً پولی را کارت به کارت کند؛ در واقع زمان مناسبی بود برای انجام سرقت‌هایمان. یکی از ما می‌رفت به سمت طعمه و دیگری روی موتور منتظر می‌ماند. سرتق که انجام می‌شد، فرار می‌کردیم.

موتور برای خودتان است؟

یزدان: برای من است، اما پلاکش را با ماسک می‌پوشانیم.

انگیزه‌تان از سرقت‌ها چه بود؟

پول.

چقدر در آمدتان بود؟

ماهی ۶۵ میلیون تومان؛ اما اصلاً رززش را ندارد؛ چون باید

تقریباً هر روز سرقت کنی و این یعنی حماقت و عاقبتت حتما دستگیر شدن است.

گوشی‌ها را به چه کسی و با چه قیمتی

می‌فروختید؟

می‌رفتیم جنوب تهران که تا دل‌تان بخواهد مالخر آنجا وجود دارد. گوشی‌ها را هم بستگی به مدلش داشت از ۳ میلیون تومان. به بالا می‌خریدند. راستی این را هم بگویم که پول نقد از مالخر می‌گرفتم. می‌دانید چرا؟ چون دفعه قبلی اشتباه کردیم و مالخر پول گوشی را به حسابم واریز کرد. بعد مالخر دستگیر شد و من هم لو رفتم. این بار دیگر نتوانستیم چنین اشتباهی را مرتکب شویم.

اما باز هم گیر افتادید؟

چون قدرت پلیس از ما بیشتر است.

مواد هم مصرف می‌کنید؟

اعتیاد که نداریم، اما کاهشی تقریبی گل، قرص روانگردان و بکی دو مرتبه هم کوکائین کشیدیم. اصلاً می‌دانید چه شد که دوباره نقشه سرقت را کشیدیم؟ آن روز خانه یزدان بودیم و قرص روانگردان مصرف کرده بودیم. داشتیم از حسرت‌هایمان می‌گفتم از شسرا بظ زندگی سخت‌مان از درآمد‌های پایین‌مان و آرزوهای بزرگی که به آن نرسیده بودیم. بعد که حالمان دگرگون شد گفتیم برویم سرتق؛ چون دوست داشتیم کوکائین بخریم و مصرف کنیم؛ حتی قبل قرص هم رفتیم کوکائین بخریم، اما گران بود. گفتیم برویم سرقت تا بتوانیم کوکائین بخریم. مواد باعث می‌شد احساس قدرت کنیم.

شغل‌تان چیست؟

من خیاطم و یزدان در کار موتورسواری است.

در آمدتان چقدر بود؟

من ماهی ۱۷ تومان، اما یزدان فکر می‌کنم در آمدش بیشتر بود؛ حدود ۱۵ میلیون تومان.

هر دو مجرودید؟

بله. ما فقط ۳۰ سال داریم. بچه‌محل و هم کلاسی هستیم.

چه شد که راه سرقت را انتخاب کردید؟

شاید دلیلش تروما ی چپگی مان است. اتفاق تلخی که در کودکی‌مان رخ داد. می‌دانید چه اتفاقی؟ گوشی موبایل مادرهایمان را در خیابان زدند. وقتی یزدان در مدرسه برابم تعریف کرد که موبایل مادرش را سرقت کرده‌اند و او اصلاً حالش خوب نیست، در نمی‌کردم تا اینکه یک سال بعد کودکی‌هایمان مادر من را هم در خیابان زدند. مادرم، وحشت‌زده به خانه آمد و حالش اصلاً خوب نبود. شب‌ها نمی‌توانست بخوابد. صرف‌نظر از خسارت مالی، آسیب روحی شدیدی به او وارد شده بود. من آن روزها خیلی بچه بودم و کاری نمی‌توانستم انجام بدهم، اما همان روزها آتش‌خشمی عجیب درونم روشن شد تا اینکه کمی بزرگ‌تر شدم. یک روز در خیابان جلوی چشم من، گوشی یک زن را زدند؛ حتی من دنبال‌دزد هم رفتم، اما نتوانستم گیرش بیندازم. تصمیم گرفتم خودم هم قدم در این مسیر بگذارم تا آتش خشم درونم خاموش شود.

از زنان هم سرقت می‌کردید؟

هر دو متهم می‌گویند به هیچ‌عنوان، ما هرگز از زنان سرقت نمی‌کردیم. طعمه‌های ما فقط مردان بودند.

دلیل خاصی داشت که از زنان سرقت

نمی‌کردید؟

آرش: بارها در حال پرس‌زدن در خیابان به‌دنبال سوزه بودیم و زنانی را می‌دیدیم که در حال صحبت کردن با گوشی‌های گران‌قیمت خود بودند. بهترین فرصت بود تا به‌راحتی گوشی‌هایشان را بقیابیم، اما هرگز وسوسه‌ام نداشت. ما نمی‌خواستیم زنان دیگر، آسیبی که مادرهایمان دیده بودند را ببینند و ما باعش باشیم؛ به همین دلیل هرگز از زنان سرقت نمی‌کردیم. طعمه‌های ما فقط مردان بودند.

از چاقو هم استفاده می‌کردید؟

خیلی کم. چنانچه در جای خلوتی بودیم و سوسوه‌مان مقاومت می‌کرد با چاقو او را تهدید می‌کردیم.

چقدر در سر خوانده‌اید؟

آرش: من تا هفتم، یزدان تا دویسم.

در آخر، چه توصیه‌ای دارید برای مردمی

که در دام شما سارقان موبایل‌قاپ گرفتار نشوند؟

ابتدا حواس‌نشان را جمع کنند. گوشی‌هایشان را در خیابان در دست‌شان نگه‌دارند. هنگام صحبت با موبایلشان از هنفر ذی استفاده کنند. اگر در ماشین‌هایشان با موبایلشان صحبت می‌کنند، درها را قفل کنند و شیشه‌ها را بالا بکشند. خلاصه اگر همه جوانب را رعایت کنند، هرگز در دام سارقان فرصت‌طلبی که به‌دنبال سوزه می‌گردند، گرفتار نمی‌شوند.

پنجشنبه ۸ شهریور ۱۴۰۳ - شماره ۹۱۹۲

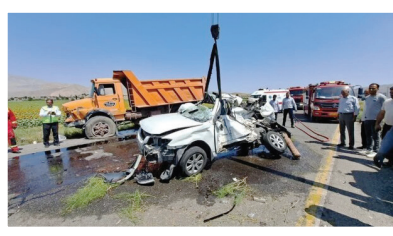
همشهری

سخت

صفحه‌آرا علیرضا بهرامی

داخلی

چرا شهربور پر تلفات‌ترین ماه جاده‌هاست



با شروع شهریور، به سفرهای تابستانی بالا گرفته و با توجه به تعطیلات پیش‌رو، خیلی از خانواده‌ها، آخرین زمان برای رفتن به سفر تابستانی را به شهربور موکول کرده‌اند. این در شرایطی است که تازه‌ترین آمار منتشر شده توسط سازمان پزشکی قانونی کشور نشان می‌دهد در ۵ سال اخیر شهربور مرگبارترین ماه سال به لحاظ حوادث جاده‌ای است و این یعنی به صدا در آمدن زنگ خطری بزرگ برای همه افرادی که قصد دارند در روزهای پیش‌رو، راهی جاده‌ها در سراسر کشور شوند. به‌طور میانگین در شهریورماه روزانه ۲۶۶ فقره در تصادفات جاده‌ای جان خود را از دست می‌دهند. اهمیت این آمار وقتی بیشتر می‌شود که بدانید آمار تصادفات نوروزی به‌طور میانگین روزی ۱۶۰ فوتی است و از این نظر شهربورماه مرگبارترین ماه جاده‌هاست.

پس اگر قصد سفر دارید، حداقل این آمار را مطالعه کنید تا بدانید رعایت نکات ایمنی در مسافرت‌های بین‌شهری، آن هم در شهربورماه چقدر اهمیت دارد.

۸۸۶۵۵ نفر

در سال‌های ۱۴۰۳ تا ۱۳۹۸

در تصادفات رانندگی جان باختند.

۸۹۳۳ نفر

از قربانیان حوادث رانندگی

۵ سال اخیر در شهربور فوت شدند.

۲۰۵۰ نفر

در شهربور ۱۴۰۲ در جاده‌ها جان باختند

و این‌ماه مرگبارترین‌ماه سال‌های اخیر است.

۶۶ نفر

به‌طور روزانه در شهربورماه هر سال

در جاده‌ها فوت می‌شوند.

مقتول به خانه برگشت



چند روز پس از اعتراض مردم ۴۰ ساله به قتل دختری نوجوان در تهران، در حالی‌که تیم تحقیق در جست‌وجوی جسد مقتول بودند، او با پای خودش به خانه برگشت. به گزارش همشهری، چند روز قبل خانواده دختری ۱۲ ساله به‌نام شیدا، راهی اداره پلیس شدند اما گفت‌های جنایی آغاز شد تا اینکه ردپای مردی ۴۰ ساله در ناپدید شدن دختر نوجوان افغان به‌دست آمد. زن مرد دستگیر شد اما گفت: اتفاقی شیدا را در خیابان دیدم. ۳ زن در حال کتک زدندش بودند که او را نجات دادم و وقتی فهمیدم از خانه فرار کرده، دم سوخت و میلبی به حسابش واریز کرده و او را اسوار موتورم کردم تا به خانه‌اش برگردانم. اما در بین راه وسوسه‌های شیطانی سراغم آمد و مسیری را عوض کردم و به سمت بیابان‌های رودهن رفتم. دختر نوجوان با من درگیر شد و قضایی کرد. من هم با چوب دستی چند ضربه به سرش زدم و او را به قتل رساندم. سپس جسد را در راهی در همان حوالی انداختیم و به خانه برگشتم. این مرد با قرار قانونی روانه بازداشتگاه شد و مأموران راهی رودهن شدند تا جسد دختر نوجوان را پیدا کنند. در حالی‌که جست‌وجو برای یافتن جسد ادامه داشت و خانواده‌اش مراسم ختمی برای وی برگزار کرده بودند، دختر ۱۲ ساله به خانه برگشت و همه با دیدن او شوکه شدند. دختر نوجوان برایشان توضیح داد که اگرچه مرد ۴۰ ساله با چوب دستی ضرباتی به سرش زده اما او از حادثه جان سالم به در برده و زنده مانده است. وی دیروز با پدرش راهی اداره آگاهی تهران شد و به مأموران گفت: من به‌خاطر پسر مورد علاقه‌ام از خانه فرار کردم، می‌دانستم خانواده‌ام با ازدواج ما موافقت نمی‌کنند. آن روز اما مسیر محل کارش را گم کردم. در بین راه مردی مرا دید و وقتی فهمید از خانه فرار کرده‌ام با خودش به خانه‌اش برد. خانواده‌اش، وی را سرزنش کردند و گفتند مرا تحویل پلیس بده‌دی. ادامه داد: من از خانه رفتم بیرون و مرد خواست سوار موتورش شوم تا مرا به پسر مورد علاقه‌ام برساند. اما در بین راه تغییر مسیر داد و من فهمیدم که چه هدفی دارد. برای همین با او درگیر شدم که او با چوب دستی به سرم ضربه زد. من بیهوش شدم اما وقتی چشمم را باز کردم، صبح شده بود. می‌خواستم خودم را از یک پل به پایین بیندازم و خودکشی کنم اما زنی مرا دید و مانع شد. آن زن مرا به خانه‌اش برد تا کارهای نظافت خانه‌اش را انجام دهم. سرانجام ۲ جوان افغانی به آنجا آمدند و با اسرار اینکه اقوامم هستند و می‌خواهند مرا تحویل خانواده‌ام بدهند مرا با خود بردند. چند روز در خانه آنها حبس بودم و آن مرد مرا مورد آزار و اذیت قرار دادند تا اینکه یک روز در نبودشان شیشه پنجره را شکستم و فرار کردم و خودم را به خانه پدرم رساندم. با توجه به ادعای این دختر نوجوان، تحقیقات در این پرونده برای روشن شدن حقایق ادامه دارد.